

## ابعاد تقلید و تحقیق در مثنوی مولوی

دکتر یحیی طالبیان\*

### چکیده

در سرآغاز این مقاله به سابقه کاربرد تقلید و تحقیق در متون عرفانی می‌پردازد. آنگاه دیدگاه‌های گوناگون مولوی را در این زمینه با جستجو در مثنوی و کاوش در داستانهای آن بررسی می‌کند.

در این مقاله عنوانهایی چون: تقلید از حالات روانی، تقلید از رفتار دیگران، تقلید از میراث گذشتگان، آفت تقلید، علم تحقیقی و تقلیدی و دیدگاه ویژه مولوی درباره تقلید و کشف حقایق غیبی جهان مورد بحث قرار می‌گیرد.

مولوی اجتهاد در اصول را پیشنهاد و پیروی بیخردانه از اندیشه و روش آبا و اجداد را نکوهش می‌کند. تسلیم در مقابل پیری و اصل را بخردانه می‌داند و از نظر او مقلد هم بی‌نصیب از حق نیست و به نظریه نسیت تقلید رو می‌آورد. علم تقلیدی برای فهم حقایق جهان بسنده نیست و برای رسیدن به «یقین» استدلال کارآیی کافی ندارد. از این رو و در این وادی، مولوی راهگشایی علم تحقیقی و شهودی را ضروری می‌داند.

\* - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

## واژه‌های کلیدی

تحقیق، تقلید، مثنوی، مولوی، نسبیت تقلید و تحقیق، حقایق غیبی.

### ۱- مقدمه

درست و راست کردن، تحقیق و جستجو کردن (۴) معنی لغوی تحقیق است. معلوم کردن مسأله یا صدق و حقیقت قضیه با برهان (۱/ص ۳۵) حوزه اصطلاحی تحقیق است. «در نظر فیلسوفان قدیم اثبات مسأله‌ای با دلیل است» (۱۱/ص ۷) و در روش تجربی هر عملی که دانشمند برای آزمون فرضیه‌ای اعمال کند، تحقیق است (۱۰).

### ۱-۱- حق و حقیقت و تحقیق در بیان عرفا

در بیان عرفا اصطلاح تحقیق در عین نقطه‌های مشترک کاربردهای گوناگون یافته است. از جمله این معانی ظهور حق در صورالاسمائیه (۳) تا اینکه بنده حقایق را دریابد (۸) گاه تحقیق مبالغه در حق است که عبدی بخواهد تمام حق را بشناسد (۸) صاحب اللمع تکلیف بنده در جهت دریافت حقیقت و سعی و کوشش او برای به دست آوردن حق و حقیقت را تحقیق می‌داند. عرفا به دو سیر اعتقاد دارند: سیر نزولی که از واجب‌الوجود آغاز و به آدمی ختم می‌شود؛ سیر دوم، سیر صعودی است که از انسان آغاز و مرحله به مرحله طی می‌شود تا به واجب‌الوجود می‌رسد. تحقیق تلاشی است برای سیری خلاف جهت سیر خلقت در رسیدن به حقیقت که ذات باری تعالی است (۱۷/ص ۲۹۹). بنابراین، از آنچه ارباب عرفان و تصوف گفته‌اند، می‌توان بدین نتیجه رسید که تحقیق تلاش سالک برای رسیدن به حقیقت و حق است.

بحث عمیق‌تر دو باب تحقیق نیاز به جستجوی بیشتر درباره مفهوم حق و حقیقت در بیان عرفا دارد، لیکن این بحث مجال وسیعتری می‌جوید. در این مقال تا آنجا که تحقیق با حق و حقیقت مصطلح عرفا پیوند دارد، درباره آن سخن به میان می‌آید.

۱-۱-۱- گوهرین پس از بررسی آرا و اقوال عرفا و صوفیان نتیجه می‌گیرد که «حق در بیان عرفا ذات خداوند است که در همه جا عیان است و تنها طریق شناسایی آن مشاهده و مکاشفه است» (۱۶/ص ۲۳۸).

۱-۱-۲- حقیقت در بیان عرفا گاه اقامت بنده در مقام وصل خداوند است (۲۱/ ص ۵۰۰) و زمانی به معنی دیدار خداوند است (۱۱/ ص ۶۳۳). به دل و جان در جاده شرع قدم گذاشتن حقیقت نامیده می‌شود (۱۶) و از سوی دیگر، حقیقت نهایت سلوک از مسیر شریعت و طریقت و حقیقت است؛ در مؤانست بین سه اصطلاح حق و حقیقت و تحقیق باید گفت: «در اصطلاح صوفیان، حق ذات و حقیقت صفاتست؛ پس حق اسم ذات و حقیقت اسم صفات می‌شود؛ بنابراین غرض از این کلمه در نزد آنها ذات حق تعالی و صفات خاصه اوست» (۱۶/ ص ۲۴۷) و تحقیق، تلاش برای رسیدن به حق و حقیقت که نقطه آغاز وجود و پایان سیر صعودی سالک و اوج کمال انسانی و به تعبیری دیگر، لقای الهی است.

#### ۱-۲- تقلید

در لغت، آویزان کردن قلابه بر گردن و افسار به گردن خود زدن است؛ تفویض عمل بر ولی (۴) و در اصطلاح شرع عمل به قول غیر است، بدون درخواست دلیل (۷).

۱-۲-۱- تقلید در بیان عرفا، از بررسی آثار عرفانی بر می‌آید که تقلید «مفهومی در مقابل تحقیق» دارد؛ در بعضی از کتب عرفا اشاره‌ای به تقلید نشده است و باید از طریق مفهومی اصطلاح تقلید را جستجو کرد. در ذیل عنوانهایی چون توحید، معرفت، یقین، اعتقاد و ... به بررسی محتوایی «تقلید» می‌توان راه یافت. گاهی تقلید مفهومی شبیه «رسم و ظاهر امور» دارد؛ مانند: «اما باید کی باطنت طلب تحقیق کند و از رسوم معرض باشد کی هر که به ظاهر چیزها پسندد کار باشد، هرگز به تحقیق نرسد» (۲۱/ صص ۲۲-۲۳).

۱-۲-۲- صوفیه از اهل ظاهر نفرت داشتند (۲۱/ ص ۱۶۷) و با اندک تسامح، در اصطلاح عرفا، علما و فلاسفه و فقها اهل ظاهر به شمار می‌آیند. «عرفا در کشف حقیقت بر ذوق و شهود و اشراق اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال» (۵/ ص ۹). بنابراین، آنچه مانع رسیدن به معرفت حق و حقیقت است، مانند دلیل و عقل و استدلال، تقلید شمرده می‌شود. «دلیل و عقل و استدلال ملک خداوند و تحت تصرف خداوند است؛ پس چیزی که ملک اوست، چگونه قادر به شناخت حق است» (۲۱/ ص ۳۵). کسی که به علت نداشتن استعداد فطری به مرتبه شهود حقیقی نرسیده، می‌خواهد اثبات مبدأ واحد را که منشأ کثرات است، به استدلال نماید، از مقام تقلید پا فراتر ننهد و در تاریکی آن گرفتار است.

کلامی کو ندارد ذوق توحید به تاریکی دراست از غیم تقلید

(۹/ص ۲۰)

۳-۲-۱- با شرح لاهیجی بر بیت شبستری (۱۷/ص ۸۲) تحقیق را باید در مقابل تقلید قرار داد؛ همان مقلدی که به اعتقاد مولوی صد دلیل و صد بیان بر زبان دارد، لیکن جان ندارد و بیشتر به تقلید الفاظ و ظواهر مشغول است تا سوز درون؛ مرده‌ای را ماند که «حرارت شوق و ذوق عشق در او نیست».

آتشی از عشق او در دل فروز خرم‌ن تقلید را یکسر بسوز

(۱۷/ص ۱۴۵)

«هر که ایمان به تقلید دارد و حقیقت طلب نکند و دلایل توحید نجوید، از راه نجات بیفتد» (۱۴/صص ۱۳-۱۴) و مرتبه یقین هم جز به مدد سکون قلب از اضطراب شک و به همان طریق مشاهده حاصل نمی‌شود و مرتبه مقلدان نیست. به همین جهت گوید:

دگر باره دروگر نیست تأیید هر آینه که باشد محض تقلید

(۱۷/ص ۵۵)

و آنجا که صاحب کشف‌المحجوب از بی رسمی مستصوفان سخن می‌گوید و آنان را «صاحب فصول» می‌داند و از وصال حق محروم؛ چنین فهم می‌شود که آنان از جمله مقلدانند که بر درگاه رسم فرو نشسته‌اند (۲۱/صص ۴۰-۴۱) از آنچه گفته شد، بر می‌آید که تقلید از دیدگاه عرفان امری مذموم به شمار می‌آید.

با این مقدمه می‌توان تحقیق و مصطلحات مرتبط با آن و تقلید و مفاهیم نزدیک به آن را در مثنوی جستجو کرد و از این راه به ابعاد این دو اصطلاح در دیدگاه مولوی دست یافت.

## ۲- بحث

### حق و حقیقت در مثنوی

از نظر مولوی حق سخت آشکار است و جز او در هستی وجودی نیست، لیکن حجابها و احوالی آدمها، انسان را از مشاهده او محروم می‌کند.

حق پدیدست از میان دیگران همچو ماه اندر میان اختران

دو سرانگشت بر دو چشم نه هیچ بینی از جهان انصاف ده

گر نبینی این جهان معدوم نیست      عیب جز زانگشت نفس شوم نیست  
تو ز چشم انگشت را بردار هین      وانگهانی هرچه می خواهی بین

(۱۹/ دفتر اول، ب: ۱۴۰۰-۱۴۰۴)

۲-۱- تحقیق تلاشی است برای رسیدن به حقیقت و گاه در بیان مولوی پایز چیدن خیالات و رسیدن به ذات حق و دیدار اوست. عالم حواس فقط نامها را تشخیص می‌دهد. زهیدن از عالم حس و قدم در راه تحقیق است، که حقیقت عیان می‌شود و رخ می‌نماید.

از صفت وز نام چه زاید خیال	و آن خیالش هست دلال وصال
هیچ نامی بی حقیقت دیده‌ای	یا ز گاف و لام گل، گل چیده‌ای
اسم خوانندی رو مسمی را بجو	مه به بالا دان نه اندر آب جو ...
گر ز نام و حرف خواهی بگذری	پاک کن خود را ز خود هین یکسری
همچو آهن ز آهنی بی رنگ شو	در ریاضت آینه بی زنگ شو
خویش را صافی کن از اوصاف خود	تا ببینی ذات پاک صاف خود

(۱۹/ دفتر اول، ب: ۳۴۵۵-۳۴۶۰)

۲-۲- مولوی گاهی عمل به رفتار غیر را بدون جستن دلیل نکوهش می‌کند و زمانی بر بی دلیل رفتن را گمراهی می‌داند؛ و وقتی نیز مسلمانی را با رفتن در شاهراه تحقیق معتبر می‌شمارد. صوفی سرگشته راه گم کرده بی‌خبری را مجسم می‌کند که تحت تأثیر فشار جمع ناآگاهانه نغمه‌ای سر می‌دهد که سرانجام آن را نمی‌داند و زمانی تبعیت ناآگاهانه مرید را از حالات پاکان و اولیا، به باد ریشخند می‌گیرد و بر قیاس خنده‌داری می‌خندند که بدون جستن سبب، با خنده دیگری خندان و با گریه گریان می‌شود و سرانجام در مرحله‌ای از یقین دلیل جویی را بیهوده می‌پندارد و تسلیم در مقابل اراده پروردگار و پیر واصل را سفارش می‌کند.

### ۳- تقلید از نظر مولوی

هرچند در آثار مکتوب عرفا بیشتر نشان از حق و حقیقت و تحقیق است و اصطلاح تقلید کمتر دیده می‌شود و گاه باید از فحوای مطالب به درک محتوای آن راه یافت، لکن مولوی اصطلاح تقلید را بیشتر به کار برده است؛ به طریقی که در مثنوی ۴۲ بار اصطلاح تقلید و ۲۵ بار «مقلد» به کار رفته است؛ در مقابل تقلید، اصطلاح تحقیق و بیشتر معنی و محتوای تحقیق و

هم خانواده آن که حق و حقیقت است در مثنوی دیده می‌شوند که مجال پرداختن بدین دو اصطلاح نیست. کلمه «محقق» هم سه بار در مثنوی به کار رفته است که یک بار اسم خاص است و به برهان الدین محقق ترمذی اشاره دارد. مهمترین تفاوت کاربرد تحقیق و تقلید در زبان مولوی با سایر عرفا، حوزه وسیع به کارگیری این مفهوم است و همان طور که اشاره شد، در زبان عرفا، تحقیق تلاش برای رسیدن به حقیقت است و نسبت به حوزه کاربردی مولوی، کاربرد عموم عرفا محدودتر است.

### ۱-۳- ویژگیهای تقلید از نظر مولانا

همان طور که اشاره شد، مولوی تقلید را در حوزه کاربردی وسیع معنایی به کار گرفته است که به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱-۳-۱- گفتار تقلیدی: مولوی داستانی را نقل می‌کند که مریدی به نزد پیری می‌آید و شیخ را گریان می‌بیند. چون مرید شیخ را در این حال می‌بیند، در حال گریان می‌شود. مولوی تقلید مرید از شیخ را به کری تشبیه می‌کند که دوبار می‌خندد. باری همراه با دیگران و دگر باره پس از فهم ماجرا:

پس مقلد نیز مانند کرسست اندر آن شادی که او را در سرست

(۱۹/ دفتر پنجم، ب: ۱۲۷۷)

علت گریه شیخ، بودن در حال یا الهام واردی غیبی است و از سر تحقیق است، اما

تبعیت مرید تقلیدی؛ هرچند که دلیل بر کار خود بتراشد:

آن مقلد هست چون طفل علیل گر چه دارد بحث تاریک و دلیل

او مقلد وار همچون مرد کمر گریه می‌دید و ز موجب بی‌خبر

(۱۹/ دفتر پنجم، ب: ۱۲۸۹ و ۱۲۹۸)

ای مقلد از بخارا باز گرد رو بخواری تا شوی تو شیرمرد

تا بخارای دگر بینی درون صفدران در محفلش لا یفقهون

(۱۹/ دفتر پنجم، ب: ۱۲۹۱-۱۲۹۲)

ابیات اخیر، به داستان وکیل صدر جهان اشاره دارد که از بازگشت به سوی حق سخن

می‌راند. «بخارای نخست» عالم خیالات این جهانی مقلد است و «بخارای دیگر» دل روشن و

آگاه مرد حق است که مدعیان علم در مقابل او خود را نادان می‌یابند. مولوی در اینجا سخن مکرر خود را بر زبان می‌آورد که کار پاکان را نباید با خود قیاس کرد و یکی از علل تقلید قیاس است:

گریه بر جهل و بر تقلید و ظن      نیست همچون گریه آن مؤتمن  
تو قیاس گریه بر گریه مساز      هست زین گریه، بدان راه دراز

(۱۹/ دفتر پنجم، ب: ۱۳۰۳-۱۳۰۴)

۲-۱-۳- در بیان معنای توکل، مناظرهٔ روباه و خر در دفتر پنجم جلب نظر می‌کند. روباه استعاره‌ای از رهبران یا پیران مرید طلب و مکار و دکاندار، و خر، استعاره‌ای از مریدان نادان است که از سر تقلید به بعضی اصطلاحات مسلح شده‌اند و به جان معانی راه نیافته‌اند. در این داستان خر به توکل تکیه دارد و معتقد است که رازق همه را روزی می‌دهد و قسمت هر کس برایش آماده می‌شود و نیازی به کوشش نیست. اما در مقابل روباه اعتقاد دارد که روزی از طریق اسباب و با طلب بنده حاصل می‌شود و جنبش و کوشش، کلیدی است که در رزق را می‌گشاید. مولوی پس از بیان این داستان می‌گوید که خر معنی توکل را در نیافته است:

گرچه با روباه خر اسرار گفت      سرسری گفت و مقلد وار گفت

(۱۹/ دفتر پنجم، ب: ۲۴۵۵)

معنی توکل در جان مدعی توکل ننشسته، هر چند که اقامهٔ دلیل می‌کند. او چون عاشقی است که جامه می‌درد، اما عشق واقعی در او رسوخ نکرده است. صورت ظاهری توکل را از دیگران تقلید می‌کند و حال خود را با دیگران قیاس می‌کند:

صد دلیل آرد مقلد در بیان      از قیاسی گوید آن را نزعیان  
آن مقلد صد دلیل و صد بیان      در زبان آرد ندارد هیچ جان

(۱۹/ دفتر پنجم، ب: ۲۴۷۰ و ۲۴۸۰)

۳-۱-۳- گفتار تقلیدی نه جان دارد و نه ثمری بر آن مترتب است و بر اثر این دو خصیصه سست و لیزان است؛ هر چند که با بانگی بلند و رسا ادا شود:

چونک گوینده ندارد جان و فر      گفت او را کی بود برگ و ثمر

(۱۹/ دفتر پنجم، ب: ۲۴۸۱)

و سخن مقلدوار نه تنها تأثیری در دیگران ندارد، بلکه وسوسه مخالف بزودی ذهن و قلب مقلد را تسخیر کرده، او را فریب می‌دهد و به هیأت خود در می‌آورد:

خر دو سه حمله به روبه بحث کرد چون مقلد بد، فریب او بخورد

(۱۹/دفتر پنجم، ب: ۲۴۹۴)

روبه اندر حيله پای خود فشرده ریش خر بگرفت و آن خر را ببرد

(۱۹/دفتر پنجم، ب: ۲۵۱۶)

۳-۱-۴- مقلد ثبات ندارد؛ و چون نابینا باشد، مگر آنکه خداوند او را نجات دهد و حتی اگر توجه خداوند نباشد، او در شناخت خداوند هم اشتباه می‌کند، زیرا حق یکی است و مقلد او را نمی‌شناسد و «غلط افکن» مشابه هم زیاد است. بنابراین، او باید به راهنمایی شیخی تمسک جوید تا راه صواب رود و رابطه مرید و مرادی، اطاعت محض و کورکورانه نیست، بلکه سرّ آن را در راهبری و شایستگی شیخ باید جستجو کرد؛ به همین جهت، شیخی که خود از دریای جان و معنی سیراب شده است، نور می‌بارد و با نور قلبش نه تنها جان سالکان را نور می‌بخشد، بلکه قلب تاریک رقیبان و دشمنان را نیز روشن می‌کند و راه می‌نمایاند. مهم آن است که راهنمایی از فطرت سیراب او نشأت گرفته و تقلیدی و عاریتی نیست.

آب اندر ناودان عاریتی است آب اندر ابر و دریا فطرتی است

(۱۹/دفتر پنجم، ب: ۲۴۹۱)

در این راه سالک باید از وساوس شیطانی حذر کند و گوش را از افسون بریند و تنها ندای برخاسته از جان را بپذیرد که این‌گونه رفتار تحقیق است، نه تقلید:

گوش را بریند و افسونها مخور جز فسون آن ولی دادگر

(۱۹/دفتر پنجم، ب: ۲۵۱۹)

۳-۱-۵- دید محققانه: صوفی ساده لوح و بیخبر در داستان مثنوی که خر خود را به امانت سپرده و در مجلس رقص و سماع صوفیان شرکت کرده، از مقلدانی است که مولانا شخصیت آنها را روانکاوی کرده است. او حریصی بود که طمع لوت و ذوق سماع چشم عقل او را فروبسته بود و تحت تأثیر جمع، ترجیح «خر برفت و خر برفت» را سر می‌داد و غافل بود که حاصل این نغمه، از دست دادن دارایی است.



مرمر را تقلیدشان بر باد داد که دو صد لعنت بر آن تقلید باد

(۱۹/ دفتر دوم، ب: ۵۶۳)

مولانا در ادامه این داستان، معنی واقعی تحقیق را گوشزد و فارق بین آن دو را بازگو می‌کند. در نظر او مقلدان بر ساحلند، اما محققان به دریا رسیده‌اند و جلوه‌های مجازی آنها را فریب نمی‌دهد و چنین پیرانی شایسته رهبری هستند.

عکس چندان باید از یاران خوش که شوی از بحر بی عکس آب کش  
عکس کاول زد تو آن تقلید دان چون پیاپی شد شود تحقیق آن  
تا نشد تحقیق از یاران میر از صدف مگسل نگشت آن قطره در

(۱۹/ دفتر دوم، ب: ۵۶۶-۵۶۸)

مولوی سفارش می‌کند که بارها باید نگریست و آزمون و دقت و فهم کرد و به یک نگاه و توجه خرسند نشد و حتی به مظاهر طبیعت به دید تحقیق نگریست، تأخیر و شر و فساد و صلاح را درک کرد؛ زیرا آنها نیز عکس روی اویند.

پس محک می‌بایدش بگزیده ای در حقایق امتحانها دیده ای  
تا شود فاروق این تزویرها تا بود دستور این تدبیرها

(۱۹/ دفتر دوم، ب: ۲۹۶۷-۲۹۶۸)

۱-۳- در تحقیق باید دیدی جامع و وسیع داشت. از نظر مولوی امتیاز ایاز بر دیگران، غور و بررسی و ژرف نگری است. وقتی به ایاز رشک می‌برند، پادشاه آنها را امتحان می‌کند و به ظاهر بینی و نقص آنها پی می‌برد، زیرا هر یک به چیزی توجه دارند و از کشف دگر چیزها غافلند. اما ایاز است که دیدی محققانه و همه سو نگر دارد.

هر چه زین سی میر اندر سی مقام کشف شد زو آن به یک دم شد تمام

(۱۹/ دفتر ششم، ب: ۴۰۰)

۱-۳- تقلید اعمال: تقلید آگاهانه و نا آگاهانه است. غزالی می‌گوید که شرط تقلید آن است که تقلید کننده نداند که تقلید می‌کند و اگر به تقلید خود علم داشته باشد، شیشه تقلید شکسته است (۱۱). و آن تقلیدی ارادی است، چون تلفظ کلمات و حروف خارجی را کسی تقلید می‌کند یا کودکی به طور طبیعی سخن گفتن را می‌آموزد. از نظر مولوی، انسان عملی را که می‌بیند، باید درباره آن به کندوکاو پردازد و جوانب و کلیات آن را بررسی کند، علتها را جویا

شود، و با علم و آگاهی بدان بنگرد. در داستان کنیزک و خاتون، خاتون عملی را می‌بیند و بیخردانه و بیخبرانه از آن پیروی می‌کند که منجر به مرگ وی می‌شود.

چون ندانی دانش آهنگری ریش و موزد چو آنجا بگذری

(۱۹/ دفتر پنجم، ب: ۱۳۸۱)

۸-۱-۳- تقلید از میراث گذشتگان: خداوند در چندین آیه از قرآن، کسانی را که از پدران و مادران خویش تقلید می‌کنند، نادان و گمراه می‌داند، و از آنها مذمت می‌کند؛ از جمله وقتی مردم به سوی قرآن و رسول دعوت می‌شوند، آنها می‌گویند: «قالوا حسبتنا ما وجدنا علیه آبائنا اولو کان آباؤهم لایعلمون شیئا و لا یهتدون» (۵/ ۱۰۴) و «نفسی» این گونه تقلید را حجابی عظیم می‌داند که هر کسی در پی آن بماند، هیچ چیز را جز آن ندانست و ندید (۲۰/ ص ۳۹).  
به عقیده مولوی هم پیروی از مرده ریگ گذشتگان و تمسک به بازمانده آبا و اجداد، قلوب منکران را فاسد کرده است. مولانا در قصه اهل سبا نشان می‌دهد که مقاومت اهل باطل در مقابل انبیا ناشی از تقلید است و پافشاری بر پیروی از سنت پدران، راه حق را بر آنها می‌بندد (۶/ ص ۶۷۹).

تقلید عامه نصارا از وزیر نیز اینچنین بود:

دل بدو دادند ترسایان تمام خود چه باشد قوت تقلید عام

(۱۹/ دفتر اول، ب: ۳۷۱)

۹-۱-۳- آفت تقلید: به عقیده مولانا تقلید بند و گرهی است که آفت هر نیکی است و چشم دل را از دیدن حقایق بر می‌بندد و کوه را کاه می‌کند. مقلد در پی صورت است و آزمند به آن، او کهنه آموزی است که سوز دل دارد اما به معنی نمی‌رسد.

ز آنکه بر دل نقش تقلیدست بند رو به آب چشم بندش را برند

ز آنکه تقلید آفت هر نیکویست که بود تقلید اگر کوه قوی است

(۱۹/ دفتر دوم، ب: ۴۸۳-۴۸۴)

از محقق تا مقلد فرقه‌هاست کین چون داوودست و آن دیگر صد است

(۱۹/ دفتر دوم، ب: ۴۹۳)

۱۰-۱-۳- تقلید حجاب راه سالک است و مانع بروز استعدادهای نهان اوست. تقلید است که ظن را به جای علم می‌نشانند و سالک را به گمراهی می‌کشاند، مقلد گرفتار نفس اماره است و با ظن و گمان می‌خواهد راه حقیقت را طی کند.

#### ۳-۲- تقلید از نظر عین القضاء

هیچ کس از آرایش تقلید پاک نیست و این تقلید مزاج دل آدمی را چنان تباہ کند که اولیات را ادراک نمی‌کند. عموم یهودان و مسلمانان و ترسایان در تفضیل متبوع خود چنان شده‌اند که اگر ایمان را مثلاً گردن بزنند، در خاطر ایشان گذر نکند که ممکن است حق به دست خصم ایشان باشد (۲۲/ص ۳۹۱ و ۱۶/ص ۱۷). «اسباب پیش مقلد معتبر باشد و همه چیز را به اسباب اضافه کنند و از سبب بینند و از این جهت، مقلد هنوز در حس است و اسباب محسوسند و حس این مقلد بیش از این ادراک نمی‌تواند کرد» (۲۰/ص ۲۹ و ۱۶/ص ۱۷۱).

#### ۴- علم تقلیدی و تحقیقی

علم تقلیدی از نظر مولوی علمی است که از طریق کتاب و مدرسه کسب شده باشد؛ مقابل علم و معرفت الهی و آگاهی ذاتی است که کان قندی است همواره در درون مرد عارف می‌جوشد و نباید آن را در راه نام و نان خرج کرد. علم تقلیدی از نظر مولانا وبال جان ماست؛ «مرغ تقلید» انسان را به سوی پستی سوق می‌دهد (۱۹/ دفتر دوم، ب: ۲۲۲۵-۲۲۲۷). علم ناقص بدتر از نداشتن علم است.

ای زمن دزدیده علمی ناتمام ننگت آمد که بپرسی حال دام

(۱۹/ دفتر پنجم، ب: ۱۴۰۵)

دانه کمتر خور مکن چندین رفو چون «کلوا» خواندی بخوان «لاتسرفوا»

(۱۹/ دفتر پنجم، ب: ۱۴۰۷)

۱-۴- ضریر در خانه پیامبر وارد می‌شود، عایشه می‌گریزد؛ پیامبر برای فهم آنکه رفتار عایشه تقلیدی است یا تحقیقی؛ علت را می‌پرسد، او می‌گوید:

رشک از آن افزونتر است اندر تنم کز خودش خواهم که هم پنهان کنم

ز آتش رشک گران آهنگ من با دو چشم و گوش خود در جنگ من

چون چنین رشکیست ای جان و دل پس دهان ببر بند و گفتن را بهل

(۱۹/ دفتر ششم، ب: ۶۹۳-۶۹۵)

مولوی می‌گوید بعضی به درجه یقین و شهود رسیده‌اند، از ظاهر در گذشته و باطن حقایق - چنان که شایسته و سزاوار است - بر آنها آشکار شده است و اینها هستند که علم آنها علم تحقیقی است.

۲-۴- شیخ و هادی از نظر مولوی باید محقق باشند و دیده حقیقت بین آنان بدون واسطه حقایق را ببیند و خود به حق رسیده باشند و هنوز در بند حجاب حجت مستور نباشند. مولوی برای شیخ واصل نشده و مقلد تعبیر «ده» را به کار می‌برد و سالکان را از راه سپردن به سوی ده منع می‌کند و حتی دعوت آنها را نیز تقلیدی می‌داند:

ده مرو، ده مرد را احمق کند      عقل را بی نور و بی رونق کند  
ده چه باشد؟ شیخ واصل نشده      دست در تقلید و حجت در زده

(۱۹/ دفتر سوم، ب: ۵۱۷ و ۵۲۲)

شیخ محقق که به بحر معنی واصل شده است، اگر دعوت به سوی حق کند، دعوت او پیامبرانه است که به مبدأ وحی متصل است و عقل او «عقل موشی» نیست و علم او علم روشن بینی ولدنی است، نه دانشی که فقط در بازار دنیا بفروشند و با توجه خلق شاد شوند (۱۶/ ص ۳۸). در مثنوی همه جا به تحقیق سفارش شده است:

چشم داری تو به چشم خود نگر      منگر از چشم سفیهی بی خبر  
گوش داری تو به گوش خود شنو      گوش گولان را چرا باشی گرو  
بی ز تقلیدی نظر را ریشه کن      هم برای عقل خود اندیشه کن

(۱۹/ دفتر ششم، ب: ۳۳۴۲-۳۳۴۴)

دانش اندوخته تقلیدی با ادبار مردم برافروخته و با اقبال مردم مغرور می‌شود و از خردی که حاصل چنین دانش اندوزی است، باید دست شست، زیرا کارایی درک حقایق و تمیز حق و باطل را ندارد (۱۹/ دفتر دوم، ب ۲۲۲۸-۲۲۳۱).

علم تقلیدی بود بهر فروخت      چون بیاید مشتری خوش بر فروخت  
مشتری علم تحقیقی، حق است      دایما بازار او با رونق است

(۱۹/ دفتر دوم، ب: ۳۲۶۵-۳۲۶۶)

### ۵- نسبت تحقیق و تقلید از دیدگاه مولوی

مولوی در باب تقلید نظر واقع بینانه‌ای دارد. هرچند که یکسره رفتار تقلیدی را بی‌اجر و مزد نمی‌داند، اما ارزش چندانی برای آنها قایل هم نیست. سخن و عمل طوطی‌واری که از پدر و مادر و جامعه نشأت می‌گیرد و یا ناآگاهانه تحت تأثیر فشار جمعی و جو عمومی ظاهر می‌شود، برای او قابل قبول نیست؛ و از نظر او مقلد عظمت و عمق حقایق را نخواهد فهمید و تنها به ظاهر آن بسنده می‌کند:

گر تو بی تقلید از او واقف شوی      بی‌نشان از لطف چون هاتف شوی

(۱۹/ دفتر دوم، ب: ۵۱۲)

مقلدی که در عین تقلید در پی طلب باشد، نفس راستین مقلد در او اثر خواهد کرد و گم کرده خود را خواهد یافت و به سر منزل تحقیق خواهد رسید. او تنها روی را می‌آغازد و سرانجام رستگار می‌شود. مولانا در داستان شتر گم کرده به این نکته اشاره می‌کند:

آن مقلد شد محقق چون بدید      اشتر خود را که آنجا می‌چرید

(۱۹/ دفتر دوم، ب: ۲۹۹۶)

بنابراین، تقلید و تحقیق نسبی است؛ سالک و راهروی که در مرحله‌ای از مراحل راه، تقلید می‌کند، کاری ناپسند انجام نداده است، بلکه طبیعت این راه چنین است. اما سالک در این مرحله باید از پیری محقق تقلید کند که خود واصل شده باشد و در این وادی نیز بر تقلید راسخ نشود، بلکه بزودی از این مرتبه درگذرد و به سر منزل تحقیق برسد.

۱-۵- جالب است که اندیشه کلی تسلط اراده حق بر سراسر افعال و نیات و اعمال موجودات در اینجا هم سایه افکن است، زیرا مقلد نیز خود چون محقق، مقهور اراده حق است. با آنکه مولوی کسی را که از روی تقلید محب حق است، مقهور اراده حق می‌داند و او را از خیر بی‌نصیب نمی‌داند و نکوهش نمی‌کند اما در نظر او کسی که دلبرش را عاشقانه می‌خواند و در پی علت نیست و ترس و امید آزمندانه در او راه ندارد، او محب واقعی حق است:

پس محب حق به امید و به ترس      دفتر تقلید می‌خواند به درس  
و آن محب حق ز بهر حق کجاست      که ز اعراض وز علتها جداست  
هر دو را این جُست و جوها ز آن سری است      این گرفتاری دل از آن دلبری است

(۱۹/ دفتر سوم، ب: ۴۶۰۰ و ۴۵۹۶ و ۴۵۹۵)

۲-۵- سفارش و پیام اصلی مولوی گام نهادن به وادی تحقیق است، اما با دیدی چند سو نگر، وی تقلید را ستون جهان می‌داند و تقلید ناآگاهانه از آگاه را می‌پذیرد. در داستان کودکان مکتب و استاد تندخو، پیروی از داناترین و زیرک ترین شاگردان را لازم می‌شمارد، زیرا پیروی از امام به دلیل عقل ذاتی است و سر کودکان امام آنهاست و تبعیت از چنین منبعی و تسلیم در مقابل او شرط عقل است:

ز آنکه منبع او بدست این رای را      شر امام آید همیشه، پای را  
ای مقلد تو مجسو پیشی بر آن      کو بود منبع ز تور آسمان

(۱۹/ دفتر سوم، ب: ۱۵۴۹-۱۵۴۸)

۳-۵- مولوی رفتار و کردار رهبران ویژه بشری را بالاتر از تقلید دانسته و متصل به حق می‌داند. در داستان رزم علی با دشمن، رفتار علی را این گونه می‌ستاید:

و آنچ الله می کند تقلید نیست      نیست تخیل و گمان، جز دید نیست  
ز اجتهاد و از تحری رسته ام      آستین بر دامن حق بسته ام

(۱۹/ دفتر اول، ب: ۳۸۰۶-۳۸۰۷)

۴-۵- مولوی شاید به نوعی به امامت عام معتقد بوده است که هر انسانی با آنکه اصول اعتقادی خود را عقلاً می‌پذیرد و از فروع از مجتهد تبعیت می‌کند، اما اداره عموم مسایل زندگی خود را باید با اجتهاد حل کند. در داستان مسجد ضرار، مولوی ویژگیهای منافقانی را بر می‌شمارد که برای تفرقه، مسجد ضرار با بنا کرده بودند و با مداخله در پی دعوت پیامبر برای گشایش آن بودند. او در این داستان تلویحا ایشان را در پذیرش آگاهانه شرع ستایش می‌کند، زیرا اصل اجتهاد - هر چند هم که مجتهد اشتباه کند- ستوده است:

لیک می ترسم ز کشف رازشان      نازنینانند و زبیدنازشان  
شرع بی تقلید می پذیرفته اند      بی محک آن نقد را بگرفته اند

(۱۹/ دفتر دوم، ب: ۲۹۰۸-۲۹۰۹)

۵-۵- هر چند مولانا دیدی وسیعتر در باب وحی دارد، اما تقلید از وحی انبیا را ضروری و لازم می‌داند چون پیروی از وحی به تحقیق منتهی خواهد شد. وی خوردن آب جوی وحی انبیا را توصیه می‌کند. عارف حقیقت بین مثنوی پیامدها و نتایج مطلوب توجه به وحی را به کوری مانند می‌کند که آب را نمی‌بیند، اما چون سبو را درجوی آب فرو می‌برد، سبو سنگین

می‌شود و گرانی سبو دال بر وجود آب است. او هر چند با تقلید به سوی جو شتافته است، اما سرانجام، امر برای او محقق شده است و اطمینان باطنی به بار آورده است:

چون شنیدی کاندزین جو آب هست      کور را تقلید باید کار بست  
جو فرو بر مشک آب اندیش را      تا گران بینی تو مشک خویش را  
چون گران دیدی شوی تو مستدل      رست از تقلید خشک آن نگاه دل

(۱۹/ دفتر سوم، ب: ۴۳۰۴-۴۳۰۶)

مقلد در ابتدا چون بیدی بود که هر بادی او را می‌لرزاند و نیرنگ بلزان دکاندار با گستردن دام در پی صید او بودند، اما اکنون آب جوی وحی او را سیراب کرده و استحکامی در او به وجود آورده است که حتی عقل وسوسه گر نیز قادر نیست او را بفریبد، زیرا:

مر سفیهان را رباید هر هوی      ز آنکه نبودشان گرانی قوی

(۱۹/ دفتر سوم، ب: ۴۳۱۰)

#### ۶- حقایق غیبی

در دید مولانا ما نمی‌توانیم حقیقت وجود و ماهیت عوالم غیب را بدانیم. ما فقط آثار آن را درک می‌کنیم. برای مثال، اگر از ما پرسند نوح کیست؟ از روی تقلید و معرفی دیگران نوح را معرفی می‌کنیم، اما اگر پرسند، رابطه او با خالق چگونه بود؟ در جواب گفتن ناتوانیم. اما کاملان و اصلان به حق، به درک ماهیات و اسرار غیب قادرند (۱۹/ دفتر سوم، ب: ۳۶۲۵-۳۶۵۷) و با رغبت به سوی حق می‌روند، بر خلاف مقلدان که به اجبار به سمت حق کشانده می‌شوند. به زبان دیگر، کاملان با چشم باطن به سوی حق می‌روند، اما مقلدان با برهان و دانش مدرسه‌ای:

«ائتیا کرها» مقلد گشته را      «ائتیا طوعا» صفا بسرشته را

(۱۹/ دفتر سوم، ب: ۴۵۹۰)

مقلد کسی است که همه امور روحانی و معنوی را با میزانهای این جهانی می‌سنجد و پیری را هم در موی سپید می‌جوید و همیشه در جستجوی دلیل و نشان است:

آن مقلد چون نداند جز دلیل      در علامت جوید او دایم سبیل

آن که او از پرده تقلید جست او به نور حق ببیند آنچه هست

(۱۹/ دفتر چهارم، ب: ۲۱۶۷ و ۲۱۶۹)

۱-۶- عقل مقلد هم جزئی نگر و حسی است و عقل حسی از مرتبه حس تجاوز نمی‌کند و البته، تقلیدی که از حس حیوان می‌کند، برای او که مرتبه انسانی دارد، جز مایه ننگ و حقارت نیست، اما «عقل وحیی» که «علم کشفی» از آن افاده می‌شود، بر محسوسات جزوی سر فرود نمی‌آورد.

۲-۶- در مناظره‌ای که بین دهری و مؤمن واقع می‌شود، دهری، مؤمن را متهم می‌کند که تو ناآگاهانه در قدم جهان از پیشینیان تقلید می‌کنی. باید حجت بیاوری تا مسأله‌ای را ثابت کنی. اما مؤمن مقلد نیست، بلکه به یقین رسیده است و در مرتبه‌ای است که حجت و دلیل نمی‌جوید و شک و گمان در او راه ندارد. بنابراین مولوی باین تعبیر مرحله یقین را ورای حجت و دلیل می‌داند و دلیل جو را مقلد می‌داند:

گفت بی برهان نخواهم من شنید	آنچ گولی، آن به تقلیدی گزید
گفت حجت در درون جانم است	در درون جان نهم برهانم است
من یقین دارم نشانش آن بود	مر یقین دان را که در آتش رود
در زبان می‌ناید آن حجت بدان	همچو حال سر عشق عاشقان

(۱۹/ دفتر چهارم، ب: ۲۸۴۵-۲۸۵۲)

۳-۶- مولوی در جای دیگر تقلید و استدلال کسانی را که می‌خواهند همه مسائل جهان را با آگاهی محدود خود حل کنند، قایم به ظن می‌داند و دلایل آنها را در معرفت حق بی‌ارزش قلمداد می‌کند، زیرا در نظر او مشاهده حق به استدلال نیاز ندارد، در حالی که اهل تقلید و نشان از دلایل دیگران نیز تقلید می‌کنند:

صد هزاران اهل تقلید و نشان	افکنند در قعر، یک آسپیشان
که به ظن تقلید و استدلالشان	قایم است و جمله پر و بالشان

(۱۹/ دفتر اول، ب: ۲۱۲۶-۲۱۲۵)



#### ۷- نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان گفت: تقلید از نظر عرفا امری مذموم بوده است ولی مولوی با نظری همه سو نگر در این وادی سخن گفته است؛ او اجتهاد در اصول را سفارش و پیروی بیخبرانه از نظر آبا و اجداد و حالات و اعمال دیگران را نکوهش می‌کند. تسلیم در مقابل رهبری آگاه و تقلید از پیری واصل شده را بخردانه می‌داند، آفات تقلید را بر می‌شمارد، در غخلالی که فاصله بین محقق و مقلد را زیاد می‌بیند. اما مقلد را بی‌نصیب از حق نمی‌داند؛ به عبارتی دیگر تحقیق و تقلید در نظر او نسبی است و بستگی به موقعیت دارد. از نظر او علم تقلیدی برای فهم و درک حقایق جهان بسنده نیست و علم تحقیقی و شهودی و عقل‌کشی راهگشای هدایت است و با این علم است که به مرحله یقین می‌توان رسید مرحله‌ای که استدلال و دلیل جویی در آن راه ندارد.

#### منابع

- ۱- جرجانی، میر سید شریف: تعریقات، ترجمه سید عرب، سیما نور بخش، چاپ اول، فروزان، تهران ۱۳۷۷.
- ۲- جعفری، محمد تقی: از دزیا به دریا، چاپ اول، ارشاد، تهران ۱۳۶۵.
- ۳- خوانساری، محمد: فرهنگ اصطلاحات منطقی، بنیاد فرهنگی تهران، (بی تا).
- ۴- دهخدا، علی اکبر: لغت‌نامه، چاپ سازمان لغت نامه تهران، (بی تا).
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین: ارزش میراث صوفیه، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹.
- ۶- \_\_\_\_\_: سرنی، چاپ اول، علمی، تهران ۱۳۶۴.
- ۷- سجادی، سید جعفر: فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ سوم، طهوری، تهران ۱۳۷۵.
- ۸- شیبستری شیخ محمود: گلشن راز، چاپ اول، طهوری، تهران ۱۳۶۱.
- ۹- شریعت، محمد جواد: کشف‌الایات، چاپ اول، کمال، اصفهان (بی تا).
- ۱۰- شهیدی، سید جعفر: فرهنگ معارف اسلامی، چاپ دوم، مولفان و مترجمان، تهران ۱۳۶۶.
- ۱۱- صلیبا، جمیل: فرهنگ فلسفی، ترجمه صانعی دره بندی، چاپ اول، حکمت، تهران ۱۳۶۶.
- ۱۲- عطار، فریدالدین: تذکره‌الاولیا، مصحح استعلامی، محمد، چاپ ششم، زوار، تهران ۱۳۷۰.
- ۱۳- فروزانفر، بدیع الزمان: شرح مثنوی شریف، زوار، تهران ۱۳۶۱.

- ۱۴- قشیری، ابوالقاسم: ترجمه رساله قشریه، چاپ دوم، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۱.
- ۱۵- کمال الدین حسین، خوارزمی: جواهرالأسرار، تصحیح محمد جواد شریعت، مشعل، اصفهان، (بی تا).
- ۱۶- گوهرین، صادق: شرح اصطلاحات تصوف، چاپ اول، زوار، تهران ۱۳۶۸.
- ۱۷- لاهیجی، شیخ محمد: مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، چاپ پنجم، سعدی، تهران ۱۳۷۱.
- ۱۸- مولوی، جلال الدین: مثنوی، به اهتمام و تعلیقات محمد استعلامی، چاپ اول، زوار، تهران ۱۳۶۰.
- ۱۹- \_\_\_\_\_: مثنوی، به همت رینولد. الف. نیکلسون، مولا، تهران ۱۳۶۰.
- ۲۰- نسفی، عزیزالدین: مجموعه رسائل مشهور به الانسان الكامل، مصحح: ماریژان موله، طهوری، تهران ۱۳۶۲.
- ۲۱- هجویری، علی بن عثمان: کشف‌المحجوب، طهوری، تهران ۱۳۵۸.
- ۲۲- همدانی، عین القضاة: نامه‌ها، به اهتمام علینقی منزوی، عقیف عسیران، چاپ دوم، زوار و منوچهری، تهران ۱۳۶۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی